

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دیدگاه مرحوم خوئی در توجیه کلام شهید ثانی

بحث در این بود که شهید ثانی (اعلی الله مقامه الشریف) از این روایت صحیحی ابی‌ولاد استفاده‌ی اعلی القیم را کردند و شیخ اعظم انصاری (قدس سره) فرمودند هیچ توجیهی برای این برداشت شهید ثانی نه دیگران کردند و نه خود ما توجیهی برای این کلام داریم و در نتیجه می‌فرمایند این حرف شهید ثانی بسیار ضعیف است. عرض کردیم که هم مرحوم محقق خوئی و هم مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیهما) هر کدام توجیهی را برای کلام شهید ثانی ذکر کردند و بعد هم اشکال کردند، نه اینکه این توجیهات را مورد قبول قرار داده باشند.

مرحوم آقای خوئی^[1] می‌فرمایند شاید شهید ثانی این «یوم المخالفة» را به معنای روز خاص یوم المخالفة قرار نداده بلکه به معنای طبیعی یوم المخالفة قرار داده و چون این عین مغصوبه مضمون علی الغاصب فی جمیع ازمئة الغصب است، یکی از زمان‌های غصب همین زمانی است که قیمت بالا رفته. آن وقت در این زمانی که قیمت بالا رفته اینجا وقتی که ما بگوئیم در روایت ابی‌ولاد دارد «قیمة بغل یوم خالفته» بگوئیم این خالفته یعنی طبیعی المخالفة، طبیعی المخالفة مصادیق متعدد دارد، همان روز اول را می‌گیرد، روز دوم را می‌گیرد، روز سوم را می‌گیرد، آن روزی که قیمت هم بالا رفته، عنوان یوم المخالفة بر آن صدق می‌کند.

در بیان توجیه ایشان می‌گوید آنجایی که خود عین موجود است و رد می‌شود، این ارتفاع القیمه اثری ندارد، برای اینکه ارتفاع القیمه زمانی به میدان بحث می‌آید که عین مال تلف شده باشد، آن وقت بگوئیم این مالی که تلف شده يك زمان قیمتش صد تومان بوده، يك زمان دوپست تومان بوده و يك زمان سیصد تومان بوده، حالا روزی که تلف شده مثلاً 150 تومان بوده، قیمت چه روزی باید داده شود؟ اما مادامی که عین مال موجود است خود عین مال را رد می‌کند، اینجا دیگر مسئله‌ی قیمت اصلاً مطرح نیست تا چه رسد به اینکه اعلی القیم را بپردازد. حالا ببینید در فرضی که عین مال موجود است عین مال را رد می‌کند، در فرضی که مال تلف شده، اینجا سه تا احتمال وجود دارد. يك احتمال اینکه بگوئیم این غاصب باید قیم متعده بدهد، امروز که غصب کرده هزار تومان بوده، ده روز دیگر شده 1100 تومان، ده روز بعد شده 1200 تومان، بگوئیم هر قیمتی آمد مجدداً آن قیمت را باید بپردازد، این را هیچ کسی قائل نیست، این يك احتمال. احتمال دوم این است که بگوئیم در میان این قیمت‌های متعده آن قیمت نازله را بدهد، می‌فرماید این قیمت نازله قیمت یوم المخالفة هست اما قیمت یوم المخالفة بقول مطلق نیست، بلکه قیمت بعضی از ایام مخالفت است، اما اگر آمدیم گفتیم اعلی القیم را بپردازد اینجا دیگر می‌توانیم بگوئیم صدق می‌کند قیمت یوم المخالفة بقول مطلق. پس این توجیه با این بیانی که عرض کردیم دو قسمت دارد؛ قسمت اول می‌گوئیم مراد از یوم المخالفة طبیعی یوم المخالفة است، طبیعی یعنی روز اول را شامل می‌شود، روز اول روز مخالفت است، روز دوم هم روز مخالفت است، روزهای بعدی هم اگر پیش این آدم باشد هر روز عنوان یوم المخالفة را دارد، این يك مقدمه که مراد از یوم المخالفة طبیعی یوم المخالفة است.

مقدمه‌ی دوم این است که در ما نحن فيه سه احتمال وجود دارد و سه راه امکان دارد؛ (1) بگوئیم قیَم متعدده، این بلا اشکال بر عهده غاصب نیست، (2) بگوئیم آن نازل‌ترین قیمت را بدهد، توجیه کننده می‌گوید (یعنی خود مرحوم آقای خوئی) اگر قیمت نازله داده شود، قیمت بعضی از یوم المخالفة را داده. احتمال سوم این است که بگوئیم در میان این یوم المخالفة‌ها آن اعلي القیم را بپردازد، اگر اعلي القیم باشد دیگر این بعض یوم المخالفة نیست، چون حالا آن قیمت‌های نازله هم در ضمن این قیمت عادیّه هست دیگر عنوان بعض را ندارد می‌شود بگوئیم قیمت یوم المخالفة به قول مطلق. روایت هم می‌گوید «نعم، قيمة بغل یوم خالفته» این یوم خالفته هم مطلق است باید يك جایی به صورت مطلق بگوئیم هذه قيمة یوم المخالفة و این لا ينطبق إلا بر اعلي القیم.

مرحوم آقای خوئی دو جواب از این توجیه ذکر کردند؛

جواب اول اینکه می‌فرمایند ظاهر این «نعم قيمة بغل یوم خالفته، اول یوم حدثت فيه المخالفة» مراد از یوم خالفته یعنی اولین روزی که مخالفت حادث شد «لا مطلق أيام المخالفة إذ يوجد الطبيعي في الخارج بأول وجود فرد» از باب اینکه طبیعی با اولین مصداقش در عالم خارج موجود می‌شود، پس اولین مصداق که همان روز اولی است که این مال را گرفته، وقتی موجود شد همان عنوان یوم خالفته محقق شده. بعد تشبیهی می‌آورند می‌گویند اگر يك مولایی به عبدش بگوید إذا خالفتني في الأمر الفلاني وجب عليك أن تصوم یوم مخالفتك، اگر در فلان امر با من مخالفت کردی روز مخالفت باید روزه بگیری، این ظهور در همان اولین روز از ایام مخالفت دارد، نه جمیع ایام. پس جواب اول این بود که این خلاف ظاهر است، ظاهر از یوم خالفته همان أول یوم حدثت فيه المخالفة است.

جواب دوم این است که این بیان که اگر ما یوم خالفته را به معنای طبیعی یوم المخالفة معنا کنیم با ذیل روایت سازگاری ندارد، در ذیل روایت دارد «أو يعطي صاحب البغل بشهود يشهدون أن قيمة البغل حين أكرى كذا و كذا» می‌فرمایند اگر مراد از یوم المخالفة طبیعی روز مخالفت باشد دیگر وجهی برای تعیین یوم اکترا نیست، چون تمام این روزها می‌شود روز مخالفت. از همان زمانی که گرفته عنوان مخالفت شروع می‌شود تا آخر، دیگر وجهی برای اینکه شهود بیایند بگویند قیمت بغل در روز اکترء اینقدر است، حالا با توجه به اینکه قبلاً گفتیم روز اکترا با روز مخالفت در روایت یکی است. اگر روز اکترا و مخالفت یکی است، بعد بیایند شهود بگویند روز مخالفت قیمتش اینقدر بوده، اگر هر روز روز مخالفت است این دیگر معنا ندارد که شهود بیایند چنین شهادتی را بدهند. پس این هم اشکال دوم که اگر ما این را به معنای طبیعی معنا کردیم با ذیل روایت سازگاری ندارد، این توجیهی بوده که خود مرحوم خوئی کردند و جواب دادند.

دیدگاه مرحوم امام خمینی در توجیه کلام شهید ثانی [2]

امام (رضوان الله علیه) در کتاب البیع جلد اول صفحه 619 توجیه می‌کنند؛ می‌فرمایند روی اینکه ما بیائیم اینطور روایت را بخوانیم «قيمة بغل یوم خالفته» که بغل را با تنوین نکره بخوانیم، یوم خالفته را هم متعلق به نعم قرار بدهیم، «نعم في يوم المخالفة قيمة بغل» بر عهده ضامن است. آن وقت می‌فرمایند اگر روایت را اینطور خواندیم، معنای روایت این است که «بغل مشابه للتالف فیما هو دخیل في الغرامات» وقتی امام می‌فرماید قيمة بغل یوم خالفته یعنی بغل مشابه للتالف، یعنی يك استر دیگری که قیمت آن استری که مشابه با آن تالف است در آنچه که دخیل در غرامات است، آن وقت می‌فرمایند «كما أن اللازم إعتبار المشابه في وصف الصحة و السلامة و العربیة كذلك اللازم اعتبار المشابهة في القيمة» وقتی می‌گوئیم باید يك بغلی که مشابه با تالف باشد و این شباهت هم باید در جمیع خصوصیات باشد، یکی از خصوصیات قیمت است «إذ المشابه التام ما هو مشابه في كل الجهات» مشابه تام آنست که در جمیع جهات مشابه است. بعد می‌فرمایند «و كما أن الأوصاف المذكورة لو سلبت عن العين لابد من إعتبارها في الضمان كذلك القيمة الغالية لو سلبت عنها لابد من إعتبارها فيه» می‌فرماید حالا اگر این اوصاف

صحت و سلامت سلب بشود در ضمان دخالت دارد، قیمت غالبه و قیمت اعلي اگر اين هم از بين برود اين هم در زمان دخالت دارد. حالا که ما مي‌گوئيم قيمه بغل، يعني بغل مشابه للتالف توجيه امام اين است که بعد از اينکه نکره منون شد، يعني بغل مشابه للتالف. مشابهت تام يعني هم در اوصاف و هم در قيمت، آن وقت اگر در قيمت باشد آن قيمت اعلي هم متعلق براي ضمان قرار مي‌گيرد. اين روي اينکه ما به عنوان تنويني بخوانيم.

بعد مي‌فرمايند «أما بناءً علي تتابع الإضافات» اگر بخوانيم «قيمة بغل يوم المخالفة»، تا حالا توجيه مسئله روي قيمه بغل همان بود که ما عرض کرديم اما قيمه بغل يوم المخالفة که عنوان تطابع اضافات دارد، ايشان مي‌فرمايند اينجا چند مقدمه بايد ذکر کنيم، يك مقدمه اين است که يوم بما هو يوم غير دخیل في الغرامة، کلمه ي يوم دخالت در غرامت ندارد «وکذا يوم المخالفة» خود يوم المخالفة، زمان دخالت در غرامت ندارد، بگوئيم چون امروز (زمان) و همچنين زمان مخالفت دخالتی در غرامت ندارد، پس چه چيز در غرامت دخالت دارد؟ مي‌فرمايد «باعتبار تحقق الغصب و الاستيلاء علي مال الغير بغير إذن منه» به اعتبار اينکه استيلاء و غصب محقق شده، استيلاي بر مال غير بدون اذن مالک. آن وقت مي‌فرمايند اين عنوان دخالت و موضوعيت دارد؛ اين عنوان که انسان استيلاء بر مال غير دارد بدون اذن مالک و اين عنوان استمرار دارد از روزي که اين مال را گرفته تا روزي که اين مال تلف شده. در اين بيان دوم امام (رضوان الله تعالي عليه) مي‌فرمايند به يوم المخالفة کاري نداشته باشيد آنچه که در غرامت دخالت دارد اولاً اين که ديگري آمده بدون اذن مالک آمده استيلاء بر مال مالک پيدا کرده است. ثانياً اين استيلاء از روز اخذ تا روز تلف استمرار پيدا کرده. آن وقت مي‌فرمايند «فلو كانت القيمة في يومٍ من الغصب عشرة و في آخر عشرين و في ثالث رجعت إلي العشرة فعدّ العشرين يصدق أنه عدّ القيمة حال الاستيلاء مطلقاً» مي‌فرمايند اين مالي که گرفته، آن روزي که گرفته ده تومان بوده، بعد در اثناء 20 تومان شده و دو مرتبه شده ده تومان، اگر غاصب 20 تومان را به مالک بدهد «يصدق أنه عدّ القيمة حال الاستيلاء» قيمت در حال استيلاء را اداء کرده. اما «لو عدّ العشر لا يصدق إلا أداء قيمة يوم كانت قيمته عشرة» اگر آمديم آن روزي که ده تومان ارزش داشته، قيمت آن روز را داديم، نمي‌توانيم بگوئيم قيمت حال استيلاء اداء شد، بلکه قيمت آن روز خاص ادا شده، اگر اکثراً و اعلاً را بدهيد «يصدق» که قيمت حال استيلاء پرداخت شود، اما اگر آمديم قيمت أدني را داديم ديگر صدق قيمت استيلاء مطلقاً در اينجا نمي‌شود.

«فضمان قيمة حال الاستيلاء بقولٍ مطلق هو ضمانٌ أعلي» همهي حرفها در اين بيان دوم؛ بيان دوم روي اين فرضي است که روايت را «قيمة بغل يوم المخالفة» بخوانيم تطابع الاضافات، مي‌فرمايد روي اين بيان يوم را القاء خصوصيت مي‌کنيم، مخالفت هم کنار برود، ملاک استيلاء بر مال غير است، اين آدم طبق اين بايد قيمت حال الاستيلاء به قول المطلق را بدهد. قيمت حال الاستيلاء به قول المطلق لا ينطبق إلا بأعلي القيم، براي اينکه اگر آن أدني را بپردازد اينجا صدق استيلاء به قول مطلق نمي‌کند.

کاري که امام کردند و مرحوم آقاي خوئي نکردند، روي همهي قراءات پيش مي‌ايند «قيمة بغل يوم خالفته» «قيمة بغل يوم خالفته» باز تتابع اضافات. و حالا مي‌فرمايند روي آن نسخي که بغل داراي الف و لام است، مي‌فرمايند روي آن نسخه‌اي که بغل داراي الف و لام است اين هم عين همين بياني که الآن در تتابع اضافات گفتيم، مي‌گوئيم قيمه البغل يوم خالفته، اين قيمه البغل به قول مطلق فقط بر اعلي القيم صدق مي‌کند اما بر غير اعلي القيم صدق ندارد، بعد در آخر مي‌فرمايد «لكن كلّ ذلك مجرد تصوّرات و تخریجات لا يساعد عليه العرف و العقلاء في باب الضمانات» حرف درستي است، همان طور که مرحوم آقاي خوئي آن توجيه را فرمود خلاف ظاهر است، امام هم مي‌فرمايد ما سه تا توجيه روي سه تا قرائت اين روايت ذکر کرديم براي اعلي القيم، اما تماش يك احتمالات ظني است که عرف و عقلاً بر او مساعدت نمي‌کنند و مي‌فرمايند همان حرفي که ما قبلاً خودمان زديم، باز اشاره مي‌کنند به همان تفصيل خودشان از اين روايت که ما از اين روايت قيمت يوم التلف را استفاده کرديم. يك روزي مفصل اشاره کرديم که امام با چه بيان و دقتي از اين روايت قيم يوم التلف را استفاده کردند، ايشان هم مي‌فرمايند «و قد عرفت ظهورها في قيمة يوم التلف» و مي‌فرمايند اين اضافتي قيمت به بغل مشابهت در غير جهت قيمت را دارد، قيمه بغل مي‌فرمايد اين اضافه مشابهت در قيمت را شامل نمي‌شود، که بگوئيم يك بغلي که مشابه با تلف باشد در جميع خصوصيات از جمله قيمت که باز مراجعه کنيد به همان کلامي که از امام عرض کرديم که فرمودند در اينجا قيمت يوم التلف از اين صحيحه‌ي ابي‌ولاد استفاده مي‌شود.

آنچه که ما از روایت استفاده کردیم به تبع مشهور و ظاهر روایت همان قیمت يوم المخالفة است که يوم الغصب است، «نعم قيمة بغل يوم خالفته» که همان ظهور در روز مخالفت و روز غصب دارد.

توجيه مختار نسبت به کلام شهيد ثانی

حالا يك نکته‌ي ديگري هم ما مي‌خواهيم بگوئيم؛ يك توجيه ديگري غير از توجيه امام و مرحوم آقاي خويي؛ شهيد ثاني که آمده از اين روایت اعلي القيم را استفاده کرده دیده يك جاي روایت امام فرموده يوم المخالفة، يك جا فرموده يوم الرد، يك جا فرموده حين اکتراء، سه تا عنوان آورده. اگر ما بگوئيم هر کدام به اعتبار اين بوده که آن روز قيمتش بالا بوده، با هم تنافي ندارند، بگوئيم آنجايي که فرمودند يوم خالفته، چون يوم خالفته اعلي القيم بوده، آنجايي که فرموده يوم تردّه چون اعلي القيم است، آنجا که مي‌گويد حين اکتراء چون اعلي القيم است، تنافي بين اينها وجود ندارد، اما اگر بخواهيد روایت را حمل بر يوم المخالفة کني با آن دو قسمت ديگر تعارض دارد، حمل بر يوم التلف کني با يوم المخالفة تعارض دارد. شما اگر روایت را حمل بر اعلي القيم کنيد هيچ تعارضي در روایت به وجود نمي‌آيد، اما اگر بر يوم التلف يا يوم الغصب بکنيد تعارض به وجود مي‌آيد بين صدر و ذيل ، لعلّ شهيد ثاني اين در ذهنش بوده و اين يك راه خيلي روشن است، ديگر نه نياز به اين توجيه و تکلفي است که مرحوم آقاي خويي مبتلا شد و نه نياز به اين توجيهاتي که امام (رضوان الله عليه) فرمود و آخرش هم فرمود کلّها تخرسات و حدسيات، اين بيان ما يك بيان عرفي و روشني است براي کلام شهيد ثاني.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] . «يمكن توجيه دلالتها على ذلك: بأن المغصوب مضمون على الغاصب في جميع أزمنة الغصب التي منها زمان ارتفاع القيمة، إذ يصدق على ذلك زمان المخالفة أيضا ضرورة أن المراد من يوم المخالفة- في الصحيحة- انما هو طبعي يوم المخالفة الذي يصدق على كل يوم من أيام الغصب، لا اليوم الخاص. و عليه فان ردّ الغاصب نفس المغصوب فهو، و الا فإن ردّ أعلى القيم فقد ردّ قيمة يوم المخالفة بقول مطلق، لدخول القيمة السفلى في القيمة العليا بديهية أنه لا يجب على الغاصب قيم متعددة حسب تعدد أيام المخالفة، كما أنه لو ردّ القيمة النازلة لما ردّ قيمة يوم المخالفة بقول مطلق، بل أدى قيمة بعض أيام المخالفة.

و الجواب عن هذا التوجيه: ان الظاهر من قوله (ع) في الصحيحة: (نعم قيمة بغل يوم خالفته)، هو أول يوم حدثت فيه المخالفة، لا مطلق أيام المخالفة، إذ يوجد الطبيعي في الخارج بأول وجود فردة، لأن موضوع الضمان في الصحيحة انما هو صرف وجود المخالفة. و نظير ذلك: ما إذا قال المولى لعبده: إذا خالفني في الأمر الفلاني وجب عليك أن تصوم يوم مخالفتك، فان الظاهر من هذه العبارة أنه يجب على العبد صوم أول يوم من أيام مخالفته، لا جميع أيامها. أضف الى ذلك: أن ذيل الصحيحة شاهد صدق على عدم إرادة الطبيعة السارية من يوم المخالفة، بل المراد منه هو اليوم الخاص المعهود، و ذلك الذيل هو قوله (ع): (أو يأتي صاحب البغل بشهود يشهدون أن قيمة البغل حين أكرى كذا و كذا). إذ لو كان المراد من يوم المخالفة هو الطبيعي لما كان وجه لتعيين ذلك اليوم بيوم الاکتراء في هذه الفقرة، و لا لتعيين قيمة المغصوب- في ذلك اليوم- بالشهود. و قد عرفت فيما سبق أن المراد من يوم الاکتراء هو يوم المخالفة» مصباح الفقاهة، ج3، صص 192 و 193.

[2] . «أقول: يمكن توجيهه بأن يقال: بناءً على كون البغل نكرة منوّنة، و الظرف متعلّقاً بنعم على ما هو مقتضى القاعدة، لا شبهة في أن المراد به بغل مشابه للتالف فيما هو دخیل في الغرامات، و على ذلك كما أن اللازم اعتبار المشابهة في وصف الصحّة و السلامة و العريّة، كذلك اللازم اعتبار المشابهة في القيمة؛ إذ المشابهة التام ما هو مشابه في كلّ الجهات، و كما أن الأوصاف المذكورة لو سلبت عن العين، لا بدّ من اعتبارها في الضمان، كذلك القيمة الغالبية لو سلبت عنها، لا بدّ من اعتبارها فيه. و أمّا بناءً

على تتابع الإضافات، فإضافة البغل إلى يوم المخالفة وإن كانت ظاهرة على ما قيل في أن الاعتبار بقيمة يومها، لكن بعد التجزئة والتحليل يمكن استفادة أعلى القيم منها؛ بأن يقال: إن اليوم بما هو غير دخيل في الغرامة كما هو واضح، وكذا يوم المخالفة بعنوانه، بل باعتبار تحقق الغصب والاستيلاء على مال الغير بلا إذنه، وهذا أمر مستمر من وقت المخالفة إلى زمان التلف. فلو كانت القيمة في يوم من الغصب عشرة، وفي آخر عشرين، وفي ثالث رجعت إلى العشرة، فأدى العشرين، يصدق: «أنه أدى قيمة حال الاستيلاء مطلقاً، المستمر من أول زمانه إلى زمان التلف» لأن الأعلى مشتمل للأدنى. وأما لو أدى العشرة، لا يصدق إلا أداء قيمة يوم كانت قيمته عشرة فضمان قيمة حال الاستيلاء بقول مطلق هو ضمان الأعلى، وغيره ضمان حال خاص، هذا على النسخ التي كان فيها البغل بلا «لام». وأما على غيرها فيمكن أن يقال: إن الظرف متعلق بنعم والمعنى: «يلزمك يوم المخالفة قيمة البغل بقول مطلق» فلو كان اللازم عليه أعلى القيم، يصدق لزومها بلا تقيّد بزمان خاص، بخلاف غيره، ولو جعل الظرف قيداً للقيمة، يأتي فيها ما مرّ من تتابع الإضافات. لكن كلّ ذلك مجرد تصوّرات وتخريجات، لا يساعد عليها العرف والعقلاء في باب الضمانات. وقد عرفت ظهورها في قيمة يوم التلف، كما عرفت أن إضافة القيمة إلى البغل توجب ظهورها في المشابهة من غير جهة القيمة عرفاً، فإذا قيل: «عليك قيمة بغل مشابه لبغلك» يفهم منه عرفاً بقرينة إضافتها إليه، أن المراد بالمشابهة هي المشابهة في الأوصاف التي يتقوّم بها، لا نفس القيمة وعلوها» كتاب البيع، ج1، صص 619-622.